

حزین از نگاه حزین

کریم نجفی برزگر*

نگاهی گذرا به سرزمین وسیع و پررمز و راز هند حکایت از آن دارد که کاروان عظیمی از مردم بلاد مختلف ایران همواره در این سرزمین حضور داشته‌اند و طی قرون متمادی در جای جای سرزمین پهناور هند رحل اقامت گزیده و بخشی از زندگی خود را با مردم این دیار سپری نموده و در فرهنگ آنان تأثیر گذاشته‌اند.^۱ به‌نوشته جواهرلعل نهرو در میان اقوام و مردمی که با هند ارتباط داشته و بر فرهنگ این کشور تأثیر گذاشته‌اند کهن‌ترین و پرتأثیرترین‌شان ایرانیان هستند.^۲ آری، سرزمین ایران که از دیرباز در دانش، حکمت، شعر، ادب، فقه، تاریخ، هنر، طب، ریاضی و... قافله سالار معرفت جهانی بوده است، سرزمین کهن هند را نیز تحت تأثیر علوم و فرهنگ خود قرار داده است.^۳

* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، ایران و رایزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در هند، دهلی‌نو.
۱. برای تفصیل نگاه کنید: علی اصغر حکمت، سرزمین هند بررسی تاریخی، اجتماعی، سیاسی، ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ه.ش؛ احمد گلچین معانی، کاروان هند، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ ه.ش.
۲. نشریه انجمن هند و ایران ویژه جشن زرین امضای یادداشت تفاهم قرارداد فرهنگی ایران و هند، دهلی‌نو، اردیبهشت‌ماه ۱۳۷۸ ه.ش، آوریل ۲۰۰۸ م، ص ۳.
۳. برای تفصیل نگاه کنید: دکتر ذبیح الله صفا، دورنمایی از فرهنگ ایران و اثر جهانی آن، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۵۰ ه.ش؛ دکتر رضا مصطفوی سبزواری، سهم زبان فارسی و فارسی زبانان در تمدن جهانی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۳۷-۱۱۹.

وجود بناهای تاریخی و اسلامی، مقابر و بارگاه‌های عرفا، علما، شعرا و مشاهیر ایرانی و وجود هزاران نسخه خطی فارسی و عربی نشانه‌هایی از این قافله‌های تأثیرگذار تاریخی است.^۱

شیخ محمد علی حزین لاهیجی نیز که اینک مزار او در شهر تاریخی بنارس در کنار رودخانه مقدس گنگا قرار گرفته است، با زندگی پرفراز و نشیب خود یکی از فرزنانگان و احیاگران واقعی فرهنگ مشترک ایران و هند بوده است.^۲

گوشه‌هایی از زندگی و احوال این علامه ذوفنون را در بعضی از آثار ادبی و تاریخی و نیز آثار هم روزگاران وی می‌توان جست، آثاری چون نجوم السماء مولوی محمد علی کشمیری، مآثر الکلام میرغلامعلی آزاد بلگرامی، تذکره ریاض الشعراء واله داغستانی، تحفة العالم سید عبداللطیف شوشتری جزایری، اعیان الشیعه سید محسن امین عاملی، ریحانة الادب مدرس تبریزی، مرآة الاحوال جهان‌نمای آقا احمد بهبهانی، نتایج الافکار محمد قدرت‌الله گوپاموی هندی، خلاصة الکلام خلیل خان بنارسی، و دیگر آثار معاصر کتابهایی چون مصفی المقال شیخ آقا بزرگ تهرانی، تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون انگلیسی و تاریخ تذکره‌های فارسی احمد گلچینی معانی و شمار دیگری از آثار به‌جای مانده، از جمله کتاب ارزشمند «شاعری در هجوم منتقدان» از استاد دکتر شفیع کدکنی و مجموعه مقالات منتشر شده کنگره بزرگداشت آن مرحوم در سال ۱۳۷۵ در شهر لاهیجان^۳ و... همه و همه، گوشه‌هایی از زندگی این عالم شاعر را به‌تماشا گذاشته‌اند.

۱. برای تفصیل نگاه کنید: علی اصغر حکمت، نقش پارسی بر احجار هند (مجموعه‌ای از کتیبه‌ها و خطوط فارسی که در ادوار مختلف بر لوح سنگهای هندوستان نگاشته شده است)، ایران سوسایتی، کلکته، ۱۳۳۶ ه.ش/ ۱۹۵۷ م.

۲. درگاه فاطمیان که محل فعلی قبر شیخ علی حزین لاهیجی است زمین آن از سوی مهاراجه بلوئت سینگ در قبال تعلیم فرزندش گمار چیت سینگ توسط حزین لاهیجی در زمان حیات حزین به او اهداء گردید.

۳. مجموعه مقالات یادشده را انجمن آثار و مفاخر فرهنگی در سال ۱۳۸۰ ه.ش به‌اهتمام حجّت‌الاسلام و المسلمین زین‌العابدین قربانی به‌چاپ رسانید.

اثر مهمی که شرح زندگی حزین را می‌توان در آن به‌طور دقیق مشاهده کرد شرح احوال حزین موسوم به تاریخ حزین به‌قلم خود اوست.^۱

حزین لاهیجی در این اثر تاریخی خود پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ابتدا در خصوص علت نگارش این اثر که در آن زندگی خود را به‌تصویر کشانیده، نکات عبرت‌آموزی را متذکر می‌شود و چنین می‌نویسد:

”چون انسان را بهین ثمره و گزین سرمایه در کارگاه آفرینش تحصیل عبرت است و از این است که گروهی از دانشمندان و قدر وقت شناسان به تدوین کتب تواریخ و تحریر احوال هر بد و نیک پرداخته برخی از روزگار خود را در آن کار به پایان برده‌اند و بالجمله تصفح سیر و اخبار را نسبت به طبقات انام علی اختلاف مراتبم بی‌شمار است و چون این سرگشته، عمر به‌آشفته‌گی تلف کرده به‌چشم حقیقت ملاحظه احوال خود نمود سرگذشت ایام گذشته را برای نگرندگان خالی از فایده عبرتی ندید.“^۲

و از آنجا که در نقل تاریخ گذشتگان ممکن است روایتگران تاریخ مرتکب خطا و اشتباه شوند و چه بسا نقل با واسطه، آنها را از پرداختن به تمام زوایای وقایع و حوادث دور سازد، مؤلف کتاب این نکته را چنین متذکر می‌شود.

”در نقل احوال دیگران بسا باشد که ناقل را بنابر سبب‌ها تخلیط و اشتباه افتد اما در شرح احوال خویش مجال آن نیست. خواست که به‌ذکر شمه‌ای از حالات و واقعات خود که در این عجاله بخاطر مانده پردازد و در آن رعایت ایجاز و اختصار نماید تا طول مقال و آرایش عبارت مورث ملال خرد پژوهان نگردد و دوستان را یادگاری و آیندگان را تذکاری باشد.“^۳

۱. این اثر ارزشمند چندین بار در هند و ایران و یک بار در لندن و نیز در اصفهان به‌همت آقای نویدی صاحب کتابفروشی تأیید به‌چاپ رسیده است، البته تصحیح منقح آن با عنوان تاریخ و سفرنامه حزین توسط استاد علی دوانی از سوی انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۵ به‌زیور طبع آراسته شد.

۲. تاریخ حزین، ص ۲ و ۳.

۳. همان، ص ۲.

مؤلف در آغاز تاریخ حزین نام کامل خود، پدر و اجدادش را ذکر می‌کند و این نکته از نظر رجال‌شناسی تاریخی نیز دارای جایگاه ویژه‌ای است. او خود را محمد علی فرزند ابوطالب معرفی می‌کند که نسبتش با پانزده واسطه به‌عارف بزرگ شیخ زاهد گیلانی (۷۰۰-۶۱۵ هـ) سرسلسله طریقت و نیای مادری خاندان جلیل صفویه می‌رسد.^۱

نگاهی به اشعار او و اشاراتش به آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات فلسفی، منطقی، بلاغی، ریاضی، نجومی، فقهی، پزشکی، عرفانی، حتی اصطلاحات مربوط به شطرنج از جامعیت او در علوم و فنون مختلف حکایت دارد.

وی سپس به ذکر جایگاه علمی و موقعیت اجتماعی اجدادش پرداخته است و آنها را چنین معرفی می‌نماید:

«از اجداد این فقیر شیخ شهاب‌الدین علی بلده آستارا که موطن و مدفن شیخ است گذاشته به دارالسلطنه لاهیجان که از احسن بلاد گیلان است سکنی نمود و از

آن زمان باز لاهیجان موطن اجداد گردید و جد فقیر شیخ علی بن عطاءالله از معاریف علمای زمان خود بود خان احمد خان پادشاه گیلان نظر به استعدادی که داشته در تعظیم او مبالغه نمودی و بعض مراتب علمیه را از ایشان استفاده نموده در دارالسلطنه قزوین به صحبت شیخ جلیل بهاء‌الدین محمد عاملی علیه‌الرحمه رسیده مؤانست تمام با هم داشتند چنانکه در شرح حدیث معراج که از تحقیقات عالیه ایشان است به تقریبی در فواتح آن ذکر صحبت خود با شیخ علیه‌الرحمه نموده و از مصنفات ایشان است شرح فارسی بر کلیات قانون که به التماس خان احمد خان نوشته و رساله اثبات واجب که مقدار دانش او از آن معلوم تواند شد و رساله حل شبهه جذر اصم و این هر دو نسخه بخط ایشان در

۱. حزین در نسخه دیگری موسوم به «رسائل حزین» خود و اجدادش را چنین معرفی می‌کند: «ابوالمعالی محمد المدعو بعلی جمال‌الدین بن ابی‌طالب بن عبدالله بن علی بن عطاءالله بن اسماعیل بن اسحق بن نورالدین محمد بن شهاب‌الدین علی بن جمال‌الدین علی بن یعقوب بن عبدالواحد بن شمس‌الدین بن محمد بن احمد بن محمد بن جمال‌الدین علی بن الشیخ تاج‌الدین ابراهیم المعروف به زاهد الجیلانی قدس الله روحه و نور ضریحه» (کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد مقدس شماره مخزن ۸۱-۲۸۰۷۶).

کتابخانه والد علّامه طاب ثراه به نظر فقیر رسیده و حاشیه مبسوطه بر فصوص فارابی و غیرها تکمیل علوم در خدمت سیدالمحققین امیر فخرالدین سماکی استرآبادی نموده و به گفتن شعر رغبت داشته «وحدت» تخلص ایشان است والحق سخنان عاشقانه‌اش در کیفیت و حسن بلاغت بی نظیر افتاده دیوان وی به دو هزار بیت به نظر رسیده^۱.

حزین درباره والدش که مرشد وی بوده و نقش استادی نیز بر او داشته است چنین

می‌نویسد:

”مجملاً اگر در محاسن صفات و اخلاق کامله و علو همت و فطرت و قوت ایمان و کمال فضل و دانش آن علّامه تحریر خوض رود، سخن به‌درازی کشد... در هیچ فنّ از فنون علوم نبود که مهارتش به کمال نباشد... در عرض بیست و پنج سال که با ایشان بسر برده‌ام هرگز فعلی که در شرع مکروه باشد از ایشان ندیده‌ام و بعد از نیم شب در هیچ حال چه در صحت و چه در مرض او را بر بستر استراحت نیافته‌ام... و اکثر لیالی را به عبادت احیاء می‌نمود“^۲.

شیخ محمد علی حزین ولادت خود را در دارالسلطنه اصفهان در روز دوشنبه بیست و هفتم ربیع‌الآخر سال ۱۱۰۳ هجری ذکر می‌کند. و از ۴ سالگی تحصیل خود را آغاز کرده و از علمای اعلام آن روزگار در علوم منقول و معقول بهره‌های ارزشمندی برده است. حزین درباره خود می‌نویسد:

”چون بهار چهار سال از عمر برآمد والد مرحوم اشارت به تعلیم نمود در آن اوان مولانای اعظم ملّا محمد شاه شیرازی علیه‌الرحمه که از اعلام روزگار بود وارد اصفهان و روزی که در منزل والد علّامه مهمان بود فقیر را به خدمت ایشان برای شروع تعلیم از روی تیمّن حاضر نمودند. مولانای مزبور بعد از بسمله این آیات را سه نوبت تلقین فرمود «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿١٠٠﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿١٠١﴾ وَأَحِلِّ لِي عُقْدَةَ

۱. تاریخ حزین، ص ۴.

۲. همان، ص ۶.

مِنْ لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾^۱ و فاتحه خوانده نوازش فرمود در دو سال سوادخوانی و خطی میسر آمده و شوقی مفرط به تحصیل حاصل شده هیچ شغلی نزد من مرغوب‌تر از خواندن و نوشتن نبود، کتب فارسی بسیار از نظم و نشر خواندم به‌رسائل صرف و نحو و فقه مشغول ساختند و بزودی فرا گرفتم رساله‌ای چند از منطق تعلیم کردند مرا به آن فن زیاده شوق و شغف پدید آمد و درست اخذ کردم^۲.

حزین در هشت سالگی علم تجوید و قرائت قرآن را در خدمت مولانا ملک حسین قاری اصفهانی که از صلحای زمان و در آن فن ممتاز اقران بود آغاز کرد و چند رساله در آن علم را در طی دو سال نزد آن عالم فرا گرفت و مدتی نیز بخش قابل توجه تحصیلاتش را نزد والد علمه‌اش تلمذ نمود.

وی می‌نویسد:

”پس والد علمه از فرط اشفاقی که داشت خود به‌تعلیم من پرداخت شرح جامی بر کافیه و شرح نظام بر شافیه و تهذیب و شرح ایساغوجی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و شرح هدایه و حکمة‌العین با حواشی و مختصر تلخیص و تمام مطوّل و مغنی‌اللبیب و جعفریه و مختصر نافع و ارشاد و شرایع الاحکام در فقه و من لایحضره الفقیه در حدیث و معالم‌الاصول و چند نسخه دیگر در خدمت ایشان خوانده‌ام“^۳.

شیخ علی حزین در همان اوان به‌توصیه والدش از مشایخ و عرفای زمان از جمله شیخ خلیل الله طالقانی نیز بهره‌های وافیه برد شیخ حزین درباره این عالم اظهار می‌دارد که:

”وی از اکابر مشایخ عارفین و جامع علوم ظاهر و باطن بود اگر خواهیم که شمه‌ای از حالات ظاهر و کرامات و مقامات مجاهدات و ضبط اوقات و طور

۱. سوره طه (۲۰)، آیه ۲۵ تا ۲۸.

۲. تاریخ حزین، ص ۱۰.

۳. همان، ص ۱۰-۱۱.

معاش آن عالی مقام را شرح دهم کتابی شود. وی در اصلاح و تزکیه نفس ناقص چندان التفات و مبالغه می نمودند که زبان از بیان آن قاصر و دل از ادای شکر ایادی و حقوق آن عارف کامل عاجز است. پس از آن والد علامه سفارش تعلیم و تربیت فقیر به فاضل عارف شیخ بهاء الدین گیلانی که از تلامذه سیدالحکماء میر قوام علیه الرحمه و از گوشه نشینان و جامع فضائل صوری و معنوی بود نمود چندی در خدمت او تحصیل نموده قدری از کتاب *احیاء العلوم* و *رسائل اسطرلاب* و شرح چغمینی خواندم. آن مقدار از کتب مختلفه و فنون متبته که در اندک مدتی به مطالعه من درآمد مگر قلیلی از علمای متبّع را میسر آمده باشد^۱.
او در ادامه می نویسد:

”بسیاری از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی را در مدرّس مجتهد الزمان آقا هادی خلف مولانا محمد صالح مازندرانی علیه الرحمه استفاده نمودم و نظر در رجال حدیث و استادان کردم و رجوع به کتب استدلالیه فقها و تشخیص طرق استنباط ایشان نمودم و بر کتب فروعیه حدیث گذشتم و در آن باب جهد موفور کردم تا آنکه در مسائلی که مرا محتاج الیه و معمول به بود به قدر وسیع اطمینانی حاصل آمد و از تقلید محض خاصه با تخالف آراء و عدم عصمت احدی از مفتیان که از مدحض اقدام است و موقف حیرت فی الجمله رهایی حاصل آمد“^۲.
حزین درباره علاقه خود به شعر و شاعری می نویسد:

”با کثرت مشاغل تحصیل و وظایف، مرا شوقی موفور به صحبت مستعدان و موزونان بود و با جماعتی از آن طایفه مختلط بودم... شعر بسیاری گفته ام از جمله مثنوی ساقی نامه است که افتتاح آن این است:

خدایا توئی آگه از راز و بس بهشت از تو دارند پاکان هوس

من و مستی و کنج میخانه ای به آزادی ام خط پیمانهای

تخمیناً یک هزار بیت است به غایت سنجیده و مستانه گفته شده است“^۳.

۱. تاریخ حزین، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۳-۱۴.

از او چهار دیوان باقی مانده است و چنانکه خود او می نویسد چهارمین دیوان خود را در سال ۱۱۵۵ هجری در هند به پایان رسانیده است:

هزار و یکصد و پنجاه و پنج هجری بود که گشت نسخه دیوان چارمین سپری^۱

مهاراجه بلونت سینگ وقتی خبر ورود شیخ حزین را به بنارس شنید خود به خدمت ایشان حاضر شد و بعد از استفسار حال، ایشان را مورد محبت و توجه ویژه خود قرار داد و از او تقاضای اقامت دائم در بنارس کرد. او همچنین از حزین درخواست کرد که پسر وی چیت سینگ را تحت تعلیم خود قرار دهد

شیخ محمد علی حزین در کنار تلمذ از اعظم و اعلام، این توفیق را نیز حاصل نموده که با برخی از علمای بنام اصفهان دیدار و با آنها مصاحبت داشته باشد. وی در این خصوص چنین می نگارد:

”از آن جمله فاضل مرحوم مولانا محمد باقر مجلسی اصفهانی است که شیخ الاسلام و از مشاهیر محدثین و فقهای امامیه بود مؤلفات مشهوره دارد سه چهار

نوبت ایشان را دیده ام، دیگر عمده السادات میرزا علاءالدین محمد معروف به گلستانه است از افاضل و اتقیا بود و با والد مرحوم اختصاص تمام داشت، دیگر فاضل مبرور شیخ جعفر قاضی است، وی از مشایخ بلده کمره و از اعظم تلامذه استادالعلما آقا حسین خوانساری و جامع فنون و علوم بود در مدرس او جمعی کثیر از افاضل استفاده می کردند... چون با والد مرحوم مودت و الفت تمام داشت مکرر فقیر به خدمت ایشان رسیده... دیگر برادر کهنتر ایشان شیخ علی است و نیز در سلک فضلا بود، دیگر مسیح الزمان آخوند مسیحائی کاشانی است به زیور فضل و کمال آراسته تلمیذ و داماد مرحوم آقا حسین خوانساری و به غایت ستوده خصال و خوش صحبت بود شعر بسیاری گفته و منشآت نفیسه دارد، دیگر مولانای مغفور حاجی ابوتراب است. وی از صلحای دهر و از

۱. دیوان حزین، ص ۶۶۴.

مصاحبان مولانا محمد باقر مجلسی بود، فقیر چند نوبت ایشان را دیده‌ام. پسرش حاجی ابوطالب نیز از محدثین بود، دیگر فاضل عالی شأن آقا رضی‌الدین محمد است خلف علامه نحیر آقا حسین خوانساری و از اذکیای علما بود. طبعی به‌غایت دقیق و فکرتی عالی داشت و در خدمت او بسیاری از فضلا مستفید شدند دیگر فاضل عارف میرزا باقر قاضی‌زاده است از دانشمندان روزگار و صاحب طبعان بود، در اکثر علوم ماهر و به‌افاده مشغول و اوقاتی منتظم داشت با والد مرحوم مربوط بود. دیگر مرحوم مولانا شمس‌الدین محمد است خلف فاضل مجتهد مولانا محمد سعید گیلانی، وی از جمله مستعدان و جامع کمالات صوری و معنوی بود.

دیگر جامع‌الکمالات مولانا محمد گیلانی است و در خدمت مجتهد مرحوم مولانا محمد باقر خراسانی که از اعظام علما بوده تحصیل نموده بود و در شعر سلیقه مستقیمه داشت، در هر ماه یک دو نوبت به‌منزل والد آمده چند روز توقف می‌نمود الحق بغایت هموار و پرهیزکار بود^۱.

شیخ علی حزین تا سی و دو سالگی با چنین پشتوانه علمی، آن هم در محیط بسیار مساعد اصفهان که در آن عهد در اوج عظمت و اشتها جهانی بود، شب و روز می‌نیاسود و به‌احراز فضائل و کمالات علمی و معنوی پرداخت. نگاهی به‌اشعار او و اشاراتش به آیات قرآنی، احادیث، اصطلاحات فلسفی، منطقی، بلاغی، ریاضی، نجومی، فقهی، پزشکی، عرفانی، حتی اصطلاحات مربوط به شطرنج از جامعیت او در علوم و فنون مختلف حکایت دارد^۲.

آثار و تألیفات ایشان در علوم و فنون مختلف بقدری زیاد است که خود در یکی از رسائلش، شمارش و احصاء تمام آنها را غیرمقدور ذکر می‌کند^۳.

۱. تاریخ حزین، ص ۱۸-۱۷.

۲. برای تفصیل نگاه کنید به مقاله استاد دکتر مهدی محقق با عنوان «سخنی چند درباره شعر حزین لاهیجی، مجموعه مقالات کنگره حزین لاهیجی»، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰ هـ ش، ص ۷-۳۹۴.

۳. «و اذکر بعض کتبی مما یحضرنی الآن فانّ عدّالکّل و احصاؤه لکثرته و عدم حضوره و ذهول الخاطر غیرمقدور» (کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد مقدّس، شماره مخزن ۸۱-۲۸۰۷۶).

سال ۱۱۳۵ هجری شهر تاریخی اصفهان مواجه با حملات جانسوز سپاهیان محمود افغان قرار گرفت و به مدت نُه ماه در بالای قحط و غارت و محاصره افتاد و همه چیزش به آتش بیداد سوخت و صدها هزار نفر از مردم ناز پرورده‌اش راه دیار عدم پیمودند و از بازماندگان، هر که را اندک رمقی باقی مانده بود به بلاد مختلف گریخت.

از جمله آنها شیخ محمد علی حزین بود که در تنگنای محاصره قرار گرفت و پس از آنکه دو برادر عزیز و جدّ مادری و چند تن دیگر از بستگانش بر اثر قحطی و بیماری به هلاکت رسیدند، خود را با تحمل رنج و مشقت به خوانسار رسانید و از آن پس تا مدت ده سال بطور مستمر از شهری به شهر دیگر می‌گریخت و با توجه به اینکه تمام مناطق ایران در آن عهد از حملات خانمان سوز افغانها در نابسامانی قرار گرفته بود، همین امر سبب مهاجرت او را به سرزمین‌های دیگر از جمله عراق، حجاز، یمن، مسقط، بحرین و نهایتاً در سال ۱۱۴۶ هجری به خطّه هندوستان فراهم آورد.^۱

متأسفانه در آن ایام هندوستان نیز اوضاع نابسامانی داشت. از شکوه و عظمت دوره تیموریان، به‌ویژه عصر طلایی حکومت جلال‌الدین محمد اکبر که شعرا مورد عنایت ویژه‌ای قرار داشتند، دیگر خبری نبود. اقتدار حکومت تیموریان با آخرین پادشاه مقتدر آن اورنگ‌زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۹ ه) فرور ریخت و حکام محلی هم از جمله محمد شاه اعظم (۱۱۱۸-۱۱۱۹ ه)، شاه عالم بهادر (۱۱۲۴-۱۱۱۹ ه)، معزالدین جهاندار (۱۱۲۴-۱۱۲۴ ه)، فرخ‌سیر (۱۱۳۱-۱۱۲۴ ه) و ناصرالدین محمد (۱۱۶۱-۱۱۳۱ ه) یکی پس از دیگری مغلوبانه حکومت خود را واگذار می‌کردند. حزین در چنین ایامی در هندوستان به سر می‌برد و افزون بر این، لشکرکشی نادر شاه افشار به هند نیز در همین ایام، اوضاع را بیش از پیش بغرنج کرد.^۲

حزین درباره این اوضاع نامطلوب می‌نویسد:

۱. تاریخ سفرنامه حزین، تحقیق و تصحیح علی دوانی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۹۸-۱۰۰.

۲. نگاه کنید: احمد گلچین معانی، کاروان هند، ص ۶.

۳. برای تفصیل نگاه کنید: میرزا مهدی خان، تاریخ جهانگشای نادری، به تصحیح عبدالله انوار، تهران، ۱۳۴۱ ه.ش، ص ۱۲-۳۱۰.

«در مملکت پنجاب خاصه شهر لاهور فزع قیامت برخاست و من در این شهر به بیماری صعب گرفتار شده بر بستر افتاده بودم و چون خلق هندوستان را نیکو شناخته از اوضاع ایشان ملول و از ادراک و تمیز ایشان یأس تمام داشتم بر حال عجزه و زیردستان دل بسوخت و در ظرف آن مدت قدرت روانه شدن به صوب خراسان نیافته بودم و چون به یقین می دانستم که اوضاع مقتضی ورود نادر شاه به هندوستان است و به صوبه کابل درآمده بود، لهذا تا آن زمان در لاهور مانده بودم در آن وقت که آشوبی چنان افتاد و در صورت احوال آن مردم امید بهبود نبود و در خود طاقت ملاحظه اوضاع حال و مال ایشان نیافتم و به سبب اختلال احوال حالت معاشرت با لشکر قزلباش نبود ناچار با ضعف و نقاهتی تمام از لاهور به صوب سلطانیپور حرکت نموده آن مملکت بهم برآمده بود و هرکس دست به غارت و یغما برآورده چندین هزار قطاع الطریق شوارع را فروگرفته چند روز در قرای آن محال توقّف روی داد پس به «سرهند» درآمدم و تمام آن ایام چه در راه و چه در منازل به جنگ و جدال و مدافعه بگذشت. من از «سرهند» که به غایت خراب و محصور لشکر دزدان بود با جمعی پیادگان تفنگچی که فراهم آورده با خود داشتم به جانب دهلی روانه شدم و به ازدحام تمام بودند عبور نموده به شهر درآمدم و بعد از ایام چند از آن شهر شوریده اوضاع با دو سه خدمتکاران گوشه گرفتم»^۱.

عزلتی در دام بال و پرشکن می خواستم نیست عالم جای پروازی که من می خواستم بعد مرگم نیست تاب بار منّت از کسی آتش تن را ز خاکستر کفن می خواستم او بیش از یک سال در دهلی اقامت کرد اما بر اثر هجوم آلام و اسقام قصد داشت به کلی از هند بیرون رود لذا به لاهور مراجعت کرد و تصمیم داشت که از راه کابل به قندهار برود و در هر گوشه ای که در خراسان اتفاق افتد عزلت گزیند. در همان وقت خبر رسید که نادر قندهار را محاصره و آن را از دست افغانان آزاد کرده است و حزین صبر می کند که آن مانع از سر راه کنار رود به همین جهت اقامت در

۱. تاریخ حزین، ص ۳۰-۱۲۸.

لاهور به طول می‌انجامد و تلاش او برای بازگشت به وطن به سرانجام نمی‌رسد و غربت و جدایی از وطن تا پایان عمرش قرین او می‌شود.

او در این باره چنین شکوائیه می‌سراید:

به‌هند گشته زمین‌گیر ناتوانی ما رسیده است به‌شب، روز زندگانی ما

*

ز هجران دیده‌ام حالی که کافر از اجل بیند خدا کوتاه سازد عمرِ ایامِ جدایی را^۱
حزین پس از لاهور به‌دهلی مراجعت می‌کند و هنگامی که از خبر ورود نادر شاه به‌دهلی مطلع می‌شود خود را از طریق لکهنو به‌بنارس می‌رساند. اشتها و آوازه این عالم ذوفنون و شاعر نامی ایران چنان در سرزمین هند طنین افکنده بود که مهاراجه بلونت سینگ وقتی خبر ورود شیخ حزین را به‌بنارس شنید خود به‌خدمت ایشان حاضر شد و بعد از استفسار حال، ایشان را مورد محبت و توجه ویژه خود قرار داد و از او تقاضای اقامت دائم در بنارس کرد. او همچنین از حزین درخواست کرد که پسر وی چیت سینگ را تحت تعلیم خود قرار دهد.^۲

حزین درخواست مهاراجه را پذیرفت و مهاراجه بلونت سینگ در قبال این محبت زمین وسیعی را به‌حزین هدیه کرد و حزین در قبال لطف مهاراجه این شعر معروف خود را سرود:

از بنارس نروم معبد عام است اینجا هر برهنم پسر لچمن و رام است اینجا^۳
البته حضور حزین و دیدارش با شعرا و علمای هند به‌تدریج رو به‌سردی می‌گرایید و نهایتاً به‌مخاصمت بیشتر میان شعرای هند و او تبدیل شد و این موضوع در اشعار وی که مملو از شکوائیه است، آشکار شده است.

۱. قدرت گوپاموی، محمد قدرت‌الله (م: ۱۲۸۰ هـ): نتایج‌الافکار (تألیف: ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م.)، مطبع سلطانی، بمبئی، ۱۳۷۷ هـ، ص ۲۰۰.

۲. منشی غلام حسین آفاق بنارسی، تذکره حزین، ص ۲۶؛ پروفیسور شمیم اختر، شیخ محمد حزین حیات و کارنامه، لکهنو، ۲۰۰۳ میلادی، ص ۶-۱۶۴.

۳. مولانا سید شمیم الحسن رضوی، درباره حزین (مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت علامه ذوفنون محمد علی حزین لاهیجی، به‌اهتمام حجت الاسلام والمسلمین زین العابدین قربانی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۹-۲۱۸).

این موضوع از زوایای مختلفی قابل توجه است:
 اولاً: او قبل از اینکه یک شاعری نامور باشد در علوم و فنون مختلف تبخّر داشته؛
 به طوری که خود را جامع علوم عقلی و نقلی می دانسته و قطعاً در تعامل با شعرای هند
 که صرفاً در شعر دستی داشتند با مشکلاتی مواجه می شده است.
 ثانیاً: او خود را در جایگاه یک مجتهد شیعی در این دیار معرفی کرده بود و طبیعتاً
 تعامل با طبقه حاکم این سرزمین با تنش همراه بوده است.
 ثالثاً: با توجه به زندگی او در دارالسلطنه اصفهان که «هوایی به آن اعتدال و قوت و
 لطافت و آبی به آن گوارایی و شهری به آن شکوه و رونق و لطافت نزهت و کثرت
 عمارات عالیه و آثار قدیمه و جدیده و انبوهی ناز و نعمت در ربع مسکون نشان
 نداده اند» مهاجرتش به این سرزمین و اقامتش در بنارس با گرمای طاقت فرسا و غربت
 دوری از وطن طبیعی است که سبب زودرنجی او شده و دل او را به شکوائیه از شعرای
 این سرزمین بگشاید.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای مدظله‌العالی در بخشی از بیانات
 ارزشمند خود درباره حزین لاهیجی چنین اظهار داشته است:

«او شخصیتی بود که زندگی‌اش را در هند با غربت گذرانده و در سفرهای
 گوناگون غریبانه زندگی کرده و با ناراحتی و مواجهه با حسودان و بدخواهان،
 زمان را گذرانده است و دیوانش مملو از این شکایت‌هاست. با اینکه در همه
 تذکره‌ها اسمش آمده در عین حال در محافل ادبی و شعری کسی حزین را
 نمی‌شناخت و بعد از مرگش هم آن‌گونه که شایسته شاعری به این بزرگی بود،
 شناخته نشد»^۲.

شیخ محمد حزین نهایتاً تاریخ زندگی خود را که مملو از حزن و اندوه بود با این
 عبارت خاتمه می‌بخشد:

۱. تاریخ حزین، ص ۲۰.

۲. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار با اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت شاعر و عارف بزرگ
 حزین لاهیجی بیانات ارزشمندی را ایراد فرمودند که در مجموعه مقالات کنگره مذکور از سوی انجمن آثار و
 مفاخر فرهنگی در سال ۱۳۸۰ شمسی منتشر گردید.

”فطرت و جبلت را با بیگانه کشور کون و فساد آشنایی و مایه اُنستی نبود و چون نه درآمدن اختیاری بود و نه در رفتن، چندی به خونین جگری ساختم.“
 برخیز حزین از سر دنیا برخیز زین کهنه دمن تو ای مسیحا برخیز
 تنها تو در این انجمنی بیگانه برخیز از این میانه تنها برخیز
 «سَأَلُ اللَّهَ الْعَفْوَانَ وَ أَنَّ يُبَدِّلَ بِالْفَرَحِ الْأَحْزَانَ إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ»!